



﴿قرآن و سنن الهی در اجتماع بشر﴾

قرآن، کتاب مبین

آیت الله محمدی گیلانی

همانند برنامه عمل مدوّن بنفوس آن عمل است * قرآن مجید، همین کتاب مبین تنزل یافته در لیله مبارکه قدر در ماه رمضان است که خداوند متعال با جعل تالیفی کتاب مبین را قرآن عربی گردانید * اتحاد انزال و جعل * منزلگه این انزال کجا است؟ آیا قلب اطهر رسول الله صلی الله علیه و آله است و مراد از بیت معمور همین قلب در مقام شهود ذاتی است؟ آیا نسبت قرآن مُنزل بکتاب مبین، نسبت قتل بغرض مقصود از کلام است؟ چه میدانی؟

* پاسخ اشکال وجود متشابهات در قرآن مبتنی بر مقدماتی است که شناخت آنها ضرورت وجود متشابهات را اثبات می‌کند، مقدمه اول، شناخت خود قرآن است * قرآن خود را کتاب مبین می‌شمارد * حقیقت کتاب مبین در منطق قرآن * دلالت آیه پنجاه و نهم از سوره انعام و آیه بیست و یکم از سوره حجر بر اینکه کتاب مبین دون غیب مطلق، و مستقر ثابت همه موجودات از گذشته و حال و آینده است * مراد از غیب مطلق و غیب نسبی * نسبت کتاب مبین بموجودات

سوره یوسف علیه السلام و سوره شعرا و سوره قصص این تعبیر بالفاظه آمده است، و از اوائل بعضی از سوره دیگر همین معنی استفاده میشود، و بنا بر این، قرآن همان آیات کتاب مبین است، و اما کتاب مبین چیست؟ در آیات بسیاری کتاب مبین را توصیف می‌نماید که مستقر همه اشیاء و امور خرد و کلان قبل از نشأ ماده و طبیعت است و همه موجودات و حوادث پیش از پذیرفتن نقش صنع و آفرینش در جهان متحوّل و میّال با همه مشخصات و حدود کلاً بدون استثناء در کتاب مبین موجودند، چنانکه بعد از پذیرفتن نقش وجود عینی مادی نیز با آنها معیت داشته و پس از انقضاء و گذشت وجود مادی آنها، نقش وجودشان در کتاب مبین محفوظ است، و آن کتاب مشتمل بر علم فعلی «نه علم ذاتی» خداوند متعال به همه اشیاء و امور است و هیچگونه تغییر و تبدیل و ضلال و نسیان در آن راه ندارد، و آن کتاب از نظر

پاسخ اشکال وجود متشابه «دلالت آیه به معنی شبهه انداز» در قرآن کریم مبتنی بر معرفت مقدماتی است که با شناخت آنها نه فقط این مشکل حل می‌گردد، بلکه ضرورت وجود متشابه در قرآن کریم روشن میشود، و نتیجه معرفت صحیح آن مقدمات، همانا لزوم وجود متشابهات در قرآن است، و نخستین مقدمه از آن مقدمات، شناخت خود قرآن عظیم است با آنگونه که خود را تعریف مینماید، و حقیقت خویش را وراء آنچه که با فهم عادی و متعارف درک می‌کنیم می‌شمارد.

قرآن، کتاب مبین

توضیح اجمالی این مقدمه آن است که در آغاز برخی از سوره‌ها در می‌دهد که قرآن مورد تلاوتتان «آیات الکتاب المبین» است چنانکه در

رتبه نظام هستی در قوس نزول، دون مفاتیح الغیب، واقع شده است.

در آیه پنجاه و نهم از سوره مبارکه انعام می فرماید: «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ يَعْلَمُ مَا فِي الْبُرُوجِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظِلْمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مبین».

خزائن غیب، نزد خداوند است کسی جز او بآنها علم ندارد، آنچه در همه خشکی و دریا است همه را میداند و هیچ برگ از درخت نمی افتد مگر آنکه بآن علم دارد و هیچ دانه ای در تاریکیهای زمین و هیچ ترو خشکی نیست مگر آنکه در کتاب مبین است.

آیه شریفه چنانکه ظاهر است در مقام بیان شمول علم باری تعالی به همه موجودات است، انتهاییه هستی مادون ذات واجب الوجود را بدو بخش تقسیم نموده، بخشی از آن دارای مرتبه علیانی است که نامشاهی و بی پایان است، و چون نامشاهی و بی پایان است، دست ادراک احدی بآن نمیرسد، و چون از دسترس ادراک ذوی العقول بیرون است پس نسبت بآنها غیب مطلق است و علم بآن مختص بخداوند متعال است.

در آیه بیست و یکم از سوره مبارکه حجر میفرماید: «وَأَنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ».

هیچ چیزی نیست مگر در نزد ما خزائن آن بنحوی بی پایان و بی اندازه موجود است و نازل نمی کنیم مگر با اندازه معلوم.

آیه شریفه بروشنی دلالت دارد بر اینکه، آن خزائن نامحدود و بلاقدر است و جملگی اشیاء در آن خزائن بنحوی ساطت و رقیق موجودند، و بعد از تنزل و هبوط از آن خزائن، مبان و ممتاز از همدیگر شده، و تفصیل وقتی در آنها راه می یابد و گرفتار حدود و قیود می گردند و هر یک دارای قدر معلومی میشوند که خروجش از حد محدود و قدر معلوم ممتنع است و این قسم، بخش دوم است که ذیل آیه مورد بحث از سوره انعام نیز بر آن دلالت داشته است. و بنابراین، هر دو آیه بهر دو بخش دلالت دارند ولی آیه سوره انعام با اضافه بغیب مطلق، بمرتبه بی پایانی خزائن دلالت می کند و آیه سوره حجر با استثناء به مرتبه بی پایانی خزائن اشیاء دلالت دارد، و بحکم لاجدی و لا قدری، غیب مطلق بوده و از ادراک هر ذی ادراک ممکن الوجود محجوبند و از این جمله است، انسان که شعاع ادراکاتش محدود است، زیرا مجموعه وجودش که قوای درآ که اش جزئی از آن است، محدود می باشد، و با حجاب محدودیت چگونه بنا محدود احاطه می یابد؟

باری اشیاء و موجودات در خزائن غیب که مرتبه پیش از تنزیل و تقدیر است بنحوی ساطت و رقیق موجودند، از شعاع ادراک هر ذی ادراکی که اسیر اقدار و حدود است بیرون بوده و این عشقاء مغرب آشیان شکار کس نشود و دام باز چین کانا همیشه باد بدست است دام را.^۱

بلی بعد از آنکه از آشیانه غیب مطلق در عرصه شهادت و مهبط حدود و مقادیر، نزول و هبوط کردند در طوق ادراک و شعاع علم ما واقع می شوند، و در این مرتبه است که هر یک از اشیاء با حد معینی و قدر معلومی لباس تحقق پوشیده، و عرصه فتق و تفصیل موجودات پدید می آید و موقعیت کتاب مبین که موطن همه موجودات بعد از تنزیل از خزائن غیب مطلق است،

وجود می یابد چنانکه مدلول ذیل آیه مزبور از سوره مبارکه انعام است، «يَعْلَمُ مَا فِي الْبُرُوجِ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظِلْمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مبین» چه همه اشیاء جزئی را که اسیر حدود و اقدارند و طبعاً در دسترس ادراک واقع شده اند و بهمین ملاحظه ممکن است آنها را غیب نسبی در مقابل غیب مطلق نامید، در کتاب مبین، مستقر میداند و در آیات بسیاری، حوادث جزئی در جهان طبیعی را نشأت گرفته از کتاب مبین بحساب می آورد.

«وما يعزب عن ربك من مثقال ذرة في الأرض ولا في السماء ولا اصغر من ذلك ولا اكبر الا في كتاب مبین».

سوره یونس علیه السلام آیه ۶۱ و آیه سوم از سوره سبأ که با عبارت: «لا يعزب عنه» شروع گردیده:

«و هیچ ذره ای در همه زمین و آسمان از پروردگارت پنهان نمی گردد و کوچکتر از ذره و بزرگتر از آن نیست مگر آنکه در کتاب مبین است» و نظیر آن در دلالت بر مطلوب ما، بلکه دلالتش روشن تر است، آیه بیست و دوم از سوره حدید است:

«ما اصاب من مصيبة في الأرض ولا في انفسكم الا في كتاب من قبل ان نبرهها ان ذلك على الله يسير»:

نه هیچ مصیبتی در زمین، چون فقر و بیماری عمومی و عواریزی و استعمار فکری، و نه در نفوس ان، مانند خوی ظلم پذیری و بیجاگی و بی غیرتی و غم مانده اصابت نمی کند مگر آنکه قبل از ایجادش در کتابی «مبین» ثبت است تحقیقاً چنین کاری بر خداوند آسان است.

با تدبیر در این آیات ذکر شده و آیاتی که ذکر نشده روشن میشود که نسبت کتاب مبین بموجودات عالم طبیعت، نسبت برنامه عمل تدوین شده بنفخ آن عمل است، همانگونه که عمل مورد نظر پیش از وجود عینی و خارجی در برنامه مدوّن مربوطه اش وجود کتبی داشته و بنحوی تعیین یافته و حدود و مشخصات آن معلوم گردیده است همچنان همه امور و اشیاء قبل از وجود عینی طبیعی، در کتاب مبین بگونه ای تعیین یافته اند و حدود و اقدار آنها معلوم گردیده و بتدریج در ظرف مکان و غلظت زمان با اطواری آفریده می شوند و این وجود مادی آنها دستخوش تغییر و تحول است و اما وجود ایشان در کتاب مبین از هرگونه تغییر و تبدیل محفوظ است و آنچه که در جهان مادی رقم صنع و ایجاد یافته و گذشته یا هم اکنون موجود یا در آینده موجود می شود کلاً در کتاب مبین است که لوحی است محفوظ و کتابی است ممکن، از هر تغییر و تحول.

بلی قرآن کریم در نظام قوس نزولی هستی بکتاب و لوحی اشارت فرموده اند که تغییر و محو و اثبات در آن راه دارد که بحث در آن از مقصد این مقاله خارج است: «... لكل اجل كتاب بمحوا الله ما يشاء ويثبت وعنده ام الكتاب» (الرعد آیه ۳۸ و ۳۹).

پس حاصل و گزیده شناختی که قرآن مجید از «کتاب مبین» بما موهبت فرموده اند چنین میشود که «کتاب مبین» مرتبه ای از هستی در

نظام قوس نزول است که دون خزائن غیب مطلق و فوق عالم محض و اثبات است که موطن اصلی و ثابت همه اشیاء و امور محدود و مقدر است و هیچ خورد و کلانی در جهان طبیعی آفریده نمی‌شود مگر آنکه مسبوق الوجود در کتاب مبین است و نسبت این کتاب به همه موجوداتی که نقش وجود عینی مادی می‌یابند نسبت برنامه عمل تدوین شده بنفس آن عمل است که همه حدود و ثغور عمل مفروض در برنامه مربوط وجود کتبی داشته همچنان همه موجودات محدوده قبل از ظهورشان در جهان طبیعت وجودی متناسب در کتاب مبین دارد که هیچگونه آسیب‌تغییر و فساد بر آن راه ندارد.

نزول قرآن در شب قدر

اینک با روشن شدن معنی «کتاب مبین» توجیه‌شان را باین حقیقت معطوف میدارم که قرآن مجید، همین کتاب مبین تنزل یافته است تا در دسترس عقول و افکار بشر قرار گیرد و با اعتصام باین حبل الله تعالی بسعادت ابدی دست یافته و به جوار الله عزوجل عروج کنند، و اگر کتاب مبین معروض انزال نمی‌گردید، و در لیلۃ مبارکه قدر فرود نمی‌آمده، برتر از ادراک عقول بوده و از نیل به آن محروم می‌ماندند، این موهبت کبری در سوره‌های متعددی بیان شده است، در آغاز سوره مبارکه دخان میفرماید: «والکتاب العبین انا انزلناه فی لیلۃ مبارکه» سوگند به کتاب مبین حقا ما آنرا در شب مبارک نازل کردیم. و در سوره قدر میفرماید: «انا انزلناه فی لیلۃ القدر» و در آیه ۱۸۵ از سوره بقره آمده: «شهر رمضان الذی انزل فی القرآن» آیه مبارکه دخان تصریح می‌کند که کتاب مبین را در شبی مبارک از مرتبه عالی نازل فرمودند و آیه مبارکه سوره قدر بعد از بیان انزال و فرود آوردن، شب را تقدیم به قدر می‌نماید و آیه مبارکه بقره ماه رمضان را ظرف فرود آمدن قرآن از مقام علو معرفی می‌نماید که جمع بندی این آیات حاصلش این می‌شود: کتاب مبین بعنایت خداوند متعال جهت هدایت مردمان در لیلۃ مبارکه قدر در ماه رمضان از مقام متعالیش فرود آمد.

و جامع‌تر و روشن‌تر در دلالت، آیات ابتداء سوره شریفه زخرف است: «والکتاب العبین انا انزلناه قرآنا عربیا لعلکم تعقلون و انه فی ام الکتاب لدینا لعلی حکیم» سوگند به کتاب مبین تحقیقا ما آنرا قرآن عربی گردانیدیم باشد که در معرض ادراک عقولتان واقع شود، چه کتاب مبین، موطن درام الکتاب نزد ما دارد که برتر از ادراک عقول و محکم و ممتنع از نفوذ است.

چنانکه ملاحظه می‌کنید، وصف قرآن عربی بودن با جعل تألیفی خداوند عزوجل، عارض کتاب مبین گردیده و بدیهی است که متعلق جعل تألیفی اعراض مفارق است، مثلاً می‌گویم: «زید را نویسنده ساختم» این وصف نویسنده‌گی عرض مفارق و جدا از زید بوده که من با تعلیم و تعزین او را واجد این صفت کردم و زید نویسنده شد و وصف نویسنده‌گی به حمل شایع صناعتی که ملاکش اتحاد در وجود است بر آن حمل می‌شود. این چنین است وصف قرآن عربی که از اعراض مفارق است و با جعل

خداوند متعال عارض کتاب مبین گردیده و با آن اتحاد در وجود یافته و ظاهراً حقیقت این جعل با حقیقت انزال یکی است یعنی انزال و فرود آمدن کتاب مبین در لیلۃ مبارکه قدر در ماه رمضان عیناً جعل و گردانیدن کتاب مبین، قرآن عربی است و گمان می‌کنیم که بخاطر دارید که انزال از نظر لغت فرود آمدن دفعی از بالا به پائین است و انزال کتاب مبین یقیناً از سنخ نزول مکانی نیست پس این سؤال موقعیت دارد که منزلگاه این حقیقت علیا چه بوده؟ و نسبت این کتاب منزل و قرآن عظیم بکتاب مبین چه نسبتی است؟

آیا منزلگاه آن، قلب اطهر رسول الله صلی الله علیه و آله بعد از شهود ذاتی بوده و بیت معمور که در قرآن آمده و روایات فریقین آنرا منزلگاه قرآن شناسانده‌اند همین قلب اطهر است و می‌توان آیه: «ولا تعجل بالقرآن من قبل ان یقضی الیک وحیه» (طه- ۱۱۴) را بر این دعوا شاهد گرفت زیرا آنحضرت رانهی می‌کنند که پیشی در اظهار قرآن قبل از انجام وحی نگیرد، پس به مجموعه قرآن عالم بوده که چنین نبی متوجه او شد و نظیر آن دلالت آیه: «ولا تحرک به لسانک لتعجل به» (سوره القیامه).

گروهی از اهل تحقیق و معرفت چنین گفته‌اند.

و آیا نسبت این کتاب منزل و قرآن عظیم به کتاب مبین، نسبت لباس به مثلث یا نسبت مثال به حقیقت یا نسبت مثل به غرض مقصود از کلام است؟ و می‌توان برای این فرض اخیر آیاتی را بشهادت طلبید که از آنجمله است: «وقلک الامثال نضربها للناس و ما یعقلها الا العالمون» (عنکبوت- ۲۳) و روشنتر، آیه: «مثل الجنة التي وُعد المتقون فيها اثمار...» (سوره محمد- ص) آیه ۱۵ و آیه ۳۷ از سوره رعد، با توجه بآیه: «فلا تعلم نفس ما اخفی لهم من قرآءة عین» (آیه ۱۷- سوره السجده)، چنانکه بعضی از اولیاء الله الا مباحثه گفته‌اند، بهرحال «انا انزلناه فی لیلۃ القدر و ما ادرك مال لیلۃ القدر».

صدق الله العلی العظیم

ادامه دارد

بیاد آور می‌شوم که مطلب یاد شده مناقاتی با ولایت کبری ندارد، زیرا ولی الله الاعظم که در قرب فریضه ای از فناء در افعال و اوصاف سلوک نموده و فانی شده و در باره او «ص» آمده: «و امریت اذ رمیت ولكن الله رمی» ولی در باره داود «ع» فرموده «فمنزل داود جالسوت» ولایت کسبری ظلل ولایت حضرت واجب تعالی است، امام المحدثین کلینی قدس سره در باب التوادد در کتاب التوحید از اصول کافی این روایت را از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «ان الله خلقنا فاحسن صورنا وجعلنا عبده فی عباده و لسانه الناطق فی خلقه و یده المسوطة علی عباده بالرافه و الرحمه و وجهه الذی یؤتی منه و نابه الذی یدل علیه و خزانه فی سمائه و ارضه بنا الثمرات الاشجار و اوتبت الثمار و حرت الانهار و بنا ینزل فی السماء و ینبت عشب الارض و یعد لنا عبداً و لولا نحن ما عبد الله.» (ج ۱ طبع جدید ص ۱۴۴ حدیث ۵).

در قرب نقلی میفرماید: «... و انه لیتقرب الی بالناطقه حتی احبه فاذا احبته كنت اذا سمعه الذی یسمع به و یصره الذی یصره و لسانه الذی ینطق به و یده الی ینطق بها...» (اصول کافی ج ۲، از طبع جدید ص ۳۵۲ حدیث ۸). بین تفاوت ره از کجاست تا بکجا؟